

حبيب روحانى جناب آقا ميرزا محمد ناظم عليه بهاء الله ملاحظه فرمايند

۱۵۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم العليّ الأبهى

حمد مقدّس از بيان سلطان امكان و مليک اکوان را سزاست که از کوثر حيوان عوالم معانى و عرفان را بخلع تازه مزین فرمود و اين کوثر حيوان گاهى بمتابۀ حروف ظاهر و هنگامى بمتابۀ آفتاب مشرق و لائح رطوبات زائده را جذب نمايد تا حرارت محبت الهى افنده و قلوب مستعدّه را مشتعل فرمايد جلّت عظمته و جلّ اقتداره سبحان الله از سدره اننى انا الله ظاهر فرمود تا کل مستعدّ باشند از براى اصغاء ندای الهى در اين ظهور اعظم ربّانى ولكن چون از سدرۀ منتهى در قطب فردوس اعلى ندای اننى انا الله مرتفع کل بجحيم که جزای انکار است راجع الّا من شاء ربنا باری از شجر پذيرفتند و بر خالق آن رد نمودند سبحانک يا الهى و مقصودى فى قبضتک زمام الآيات و بأمرک تتحرّک الممكنات اسألک بعرف الوحى فى ایامک و بمظلوميّتک بين عبادک بأن تؤيّد خلقک على الانصاف فى امرک و العدل فى بلادک انک انت المقتدر الذى ما منعتک الشؤونات و لا الشبهات و لا الاشارات اظهرت ما اردته بقدرتک و سلطانک انک انت المقتدر القوىّ الغالب القدير و بعد نامۀ نامى از جناب عالى رسيد از نفحاتش عرصۀ ذکر معطرّ و عالم قلب محظوظ و منور چه که بذکر دوست يکتا ناطق بود و بثنائش متکلم فى الحقيقه هر حرفى از آن مثنى کتاب الهى و هر کلمۀ آن شاهد بر اشراق نير صمدانى و بعد از مشاهده و قرائت قصد مقام قرب قدس نموده تلقاء وجه مالک قدم حاضر و بعد از اذن عارض اذّا ماج البحر و هاج العرف و ظهر من لسان ارادة ربنا و ربّ العرش ما انجذبت به الأرواح و العقول قوله تبارک و تعالى

بسمى المهيمى على الأسماء

يا ايّها المذكور لدى المظلوم و الشّارب الرّحيق المختوم باسمه القيوم اسمع ندائى من شطر سجنى أنّه ارتفع بالحقّ لحيوة من فى السموات و الأرضين به ماج بحر العرفان فى الامكان و ظهر ما كان مكنوناً فى العلم و مخزوناً فى خزائن عصمة الله ربّ العالمين به نطقت الفردوس الأعلى يا اهل ناسوت الانشاء ابشروا فى انفسكم قد اتى مالک الأسماء و فاطر السّماء بسطان مبین و نادت الجنّة العليا تالله قد ظهر مقصود العالم و محبوب الأمم الذى به انفطرت السّماء و انشقت الأرض و ظهر كلّ امر حكيم و نطق عن ورائهما لسان العظيمة يا ملاء الأرض قد اثار الأفق الأعلى بهذا الظهور الذى كان امل المخلصين و المقرّبين ايّاكم ان يمنعكم الحجاب عن التّظر اليه او تبعدكم شبهات الدّنيا عن التّقرّب الى الله ربّ العرش العظيم لعمر الله لا ينفعكم ما عندكم الّا بهذا الأمر الذى به سقطت الأصنام و نكست رايات المشركين و ارتفعت اعلام التّوحيد باسمه المقتدر القدير و ايّاكم ان تمنعكم الأوهام عن مالک الأنام او الظّنون عن هذا القيوم الذى قام امام وجوه العالم بقيام لم تمنعه سبحات الأمم و لا شبهات الدّين كفروا بيوم الدّين قل اتّقوا الله يا قوم و لا تنكروا الذى اتاكم بما كان مستوراً فى افئدة الأنبياء و مسطوراً من القلم الأعلى فى كتبه و صحفه لعمره أنّا ننصحكم لوجهه انصفوا و لا تكونوا من الصّاغرين خذوا كتاب الله بقوة من عنده و سلطان من لدنه و لا تتبعوا سنن الجاهلين أنّه اظهر لكم ما كان مكنوناً و انزل عليكم آيات الله ربّ الكرسىّ الرّبيع أنّه ما اراد لكم الّا ما يقربكم الى الله يشهد بذلك كتبه و صحفه و زبره ان اتم من العارفين قد حضر العبد الحاضر امام وجه المظلوم و عرض كتابك اجبتك بهذا الكتاب المبين قد وجدنا من ذكرک نفحات حبيّ و من بيانك فوحات ودّى و انزلنا لك ما يكون باقياً ببقاء

ملکوتی و جبروتی یشهد بذلك لسان عظمتی فی هذا المقام العزیز البدیع لعمری لا ابدل سجنی بما فی العالم و لا حزنی بفرح العالمین و لا عبراتی ببحور الحیوان و لا زفراتی بما ظهر بارادتی المهیمنة علی من فی السموات و الأرضین طوبی لک بما اقبلت الی من اعرض عنه اکثر الخلق و احببت من ابغضه کلّ مشرک بعید نسأل الله ان یوفّقک و یؤیّدک علی ذکره و ثنائه و خدمة امره بالحکمة و البیان انه هو الامر الحکیم كذلك اظهر القلم الالائی المکنونة فیہ لتقرأ و تكون من الشاکرین قد غفرک الله و اباک فضلاً من عنده و هو الغفور الرحیم بذکری ماج بحر الغفران و سرت نسائم رحمة ربّک الرحمن انه هو السامع المجیب یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الفرد الواحد العلیم الخبیر ذکر احبائى من قبلی و بشرهم بسماء رحمتی و شمس عطائی و نورهم بأنوار بیانى البدیع النور المشرق اللّائح من افق ملکوت بیانى علیک و علی من معک و علی الذین ما منعتهم سبحات الجلال و ما خوفهم حزب الضلال اقبلوا و اجابوا ربّهم الظاهر البصیر

بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنو شاید عباد ارض فائز شوند بآنچه که الیوم از آن محرومند سبحان الله مقامی که در لیلای و ایام بمثابة غیث هاطل آیات الله از آن نازل آن را انکار نموده‌اند و خود را از اختیار میشمزند و اهل اقرار میدانند سدّ اعظم و حجاب اکبر مطالع اوهام بوده و هستند اکثر اهل عالم بظنون تربیت شده‌اند و باوهام انس گرفته‌اند طوبی از برای قوی قادری که باصبع ایقان خرق حجابات اوهام نمود و بانوار نیر ظهور فائز گشت

یا ایها الناظر الی الوجه اسماء اکثری را از بحر معانی منع نموده و بذکر اسم وصی و ولی و مرآت از مشرق آیات و مطلع ینات محروم داشته لعمر الله احدی قادر بر طیران در این هواء لطیف روحانی نبوده و نیست مگر بمحو آنچه شنیده انصاف معدوم شده عدل بنوحه مشغول نفوسی که با ما نبوده‌اند و از اول امر آگاه نه گفته آنچه را که هیچ ظالمی نگفته قد اخذوا الأوهام لأنفسهم ارباباً من دون الله الا انهم من الخاسرین بگو ای عباد نصح الله را بشنوید وقت را از دست مدهید سدره مبارکه باثمار لاتحصی مشهود و بحر بیان بامواج لاتحدّ موجود آفتاب حقیقت بانوار بدیعه و تجلیات محبوبه ظاهر و مشرق بچشم خود مشاهده نمائید نه باصبار مغلین و بگوش خود بشنوید نه باذان معرضین شاید باجنحه انقطاع در هواء معرفت الهی طیران نمائید و بآنچه الیوم از آن ممنوعید فائز گردید بمراقاة توکل قصد سماء عطاء الهی کنید و بسلم تفویض توجه نمائید انه یقول الحقّ و یتهدیکم الی صراطه المستقیم من شاء فلیقبل و من شاء فلیعرض انه هو المقدّس القویّ الغالب القدر انتهى له الحمد و الثناء و له العناية و العطاء در هر حین ظاهر شده آنچه ابصار عالم و عیون امم از آن روشن و منیر ولكن این فقره معلّق است بعدل و انصاف قوم اگر از ما عندهم به ما عند الله توجه نمایند و قصد عرصه عدل و انصاف کنند فائز میشوند بآنچه که منتها مطلب قاصدین و غایه رجاء مخلصین است فی الحقیقه طلسم غریبی ظاهر گشته نفوسی که الیوم از حقّ معرضند ممنوعند از تقرّب و محرومند از استماع کلمه حقّ این عبد فانی حقّ باقی شاهد و اهل عالم انصاف کل گواه که قریب چهل سنه میشود که بخدمت قائم بوده و از جمیع امور مطلع و آگاه مع ذلک نفسی از معرضین از این عبد سؤال نموده که شاید از ذکر وقایع برشخی از بحر آگاهی فائز شود و خود را از ظلمت نفسانیّه و اوهام خنّاسیّه و بغضای مغلین و معرضین نجات دهد مثلاً هادی دولت‌آبادی ابداً از اول امر اطلاع نداشته و ندارد حقّ شاهد که آنچه گفته و میگوید من غیر اطلاع بوده و هست محض تقلید گفته و میگوید آنچه را که هیچ بی‌انصافی نگفته بمثل ارباب عمائم قبل ریاستی بدست آورده و از دست نمیدهد معجون قویّ اوهام اخذش نموده و غرور او را از سلطان ظهور محروم داشته یا لیت که نزد عبد حاضر میشد و بعدل و انصاف میشنید آنچه را که نشنیده و بان نرسیده این خادم در حقّ کل دعا مینماید و از حقّ جلّ جلاله میطلبد نفوس عالم یعنی احزاب مختلفه امم را از کوثر حقیقی و بحر عنایت محروم نفرماید انه قریب موجب لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم

نفوس مذکوره در نامه بعد از عرض در ساحت امنع اقدس مخصوص هر یک نازل شد آنچه که حیات بخشد و زندگی

تازه عطا نماید انه هو المنزل القدیم

هذا ما نزل لأمة الله فاطمه عليها بهاء الله قوله تبارك و تعالی

هو المستوی علی عرش العطاء

یا فاطمه یا امتی اسمت نزد مظلوم مذکور و باین کلمات مبارکات که هر یک منبع فیض الهی و مطلع بیان ربانیت ترا ذکر نمودیم ملکات عالم محرومند و اماء مقبلات فائز لله الحمد از رحیق بیان مقصود عالمیان نوشیدی و بافق اعلی توجّه نمودی آنّه ظهر و اظهر ما اراد فضلاً من عنده و هو الفضّال الکریم وصیّت مینمائیم تو و سایر اماء را بانچه سزاوار یوم الله است طوبی لأمة اقبلت و فازت و ویل لكلّ عالم مریب
هذا ما نزل لأمة الله خدیجه علیها بهاء الله

هو المستوی علی کرسیّ البیان

یا خدیجه علیک بهاء الله ربّ العرش و الثری امروز آفتاب ظهور از افق سماء سجن مشرق و لائح و بحر فضل امام وجوه مؤاج و نار در سدره مبارکه بأعلی النداء ناطق ولكن عباد غافل و محجوب بظنون تربیت شده اند و باوهام مأنوسند طوبی از برای نفسی که حجبات اوهام را خرق نمود و بانوار یقین فائز گشت از حقّ جلّ جلاله بکمال عجز و ابتهال بطلید که شاید اماء ارض را محروم ننماید و عباد را از بحر معانی منع نفرماید اوست کریم و اوست رحیم لا اله الا هو الواحد العزیز العظیم
هذا ما نزل لضیاء علیه بهاء الله

هو الناطق امام الوجوه

یا ضیاء علیک بهاء الله مالک ملکوت الأسماء ذکرک مذکور و اسمت حاضر قسم بآفتاب افق بیان جمیع آنچه مشاهده میشود معادله بکلمهئی از کلمات الهی نماید آفتاب فضلش عالم وجود را منور نموده و آسمان عنایتش بانجم رحمت و شفقت مزین گشته طوبی از برای نفسی که بمشاهده فائز گشت و بطراز ذکرش مزین نعیماً لک و لأیک و لأختک من لدی الله الفرد الواحد المهیمن القیوم
و هذا ما نزل لأمة الله ربیعه علیها بهاء الله

هو السّامع المجیب

یا امتی اذا سمعت ندائی و وجدت عرف بیانی قولی
الهی الهی لک الحمد بما ایدتنی علی الاقبال الیک و التوجّه الی افق ظهورک ای ربّ انا امة من اماتک و ورقة من اوراق سدره عنایتک اسألك بالجبل الذی اذا تحرّک تحرّکت الکائنات بأن تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک ثمّ اکتب لی من قلم فضلک ما کتبه لأوراقک و اماتک اللّاتی فزن بالطّواف حول کعبة لقااتک و شرین رحیق الوحی من ید عطائک ای ربّ ترانی مقبله الیک و متمسّکه بحبلک اسألك بأن لا تخیّنی من بدائع جودک و فضلک انک انت مالک الجود و سلطان الوجود لا اله الا انت
مرّبّی الغیب و الشّهود
و هذا ما نزل لجناب محمّد صادق علیه بهاء الله

بسمی الّذی به تضوّع عرف الرّحمن فی الامکان

یا ایّها المذکور لدى المظلوم اسمع النّداء من الأفق الأبهی أنّه لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الخیر انه ینادی فی کلّ الأحيان لنجاة من فی الامکان ولكنّ القوم لا یسمعون ما ارتفع بالحقّ الا انّهم من الأخسّین فی کتابی المبین قد ذکرک من احتبئی ذکرناک بما یقی بدوام ملکوت الله ربّ العالمین اذا فزت بایاتی ولّ وجهک شطر الله ربّک و ربّ آبائک الأوّلین و قل الهی الهی اشهد انّ باسمک محت الأسماء و بظهورک سقطت الأضنام و نکست الأعلام و اضطربت الأوهام و بعنایتک جرى کوثر الحیوان الّذی جعلت منبعه قلمک الأعلى ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و راجیاً بدائع فضلک و آملاً ما قدرته لأصفیائک اسألک باقتدار کلمتک العلیا و اثمار سدره المنتهی بأن تجعلنی ناطقاً باسمک و ذاکراً ما ظهر من عندک ای ربّ انّ المسکین اقبل الی بحر جودک و القاصد نیر عطائک اسألک بأن تکتب لی اجر الّذین فازت اعمالهم بالقبول و حضروا امام وجهک فی سجنک الأعظم انک انت مولی العالم و ربّی الأمم لا اله الا انت المقتدر العلیم الحکیم و هذا ما نزل لربابه ضلع المذکور علیها بهاء الله مالک يوم النّشور

بنام مقصود یکتا

یا امة الله علیک بهائی لله الحمد فائز شدی بآنچه که در کتب الهی مذکور و مسطور حقّ جلّ جلاله جمیع احزاب عالم و اشیاء کلّها را باین ظهور اعظم بشارت داده و کل را از برای این یوم مبارک خلق فرموده ولكنّ شبهات جهلا و اشارات علما و سطوت امرا کل را از بحر بیان مولی الوری منع نموده کل بخود مشغول و از او غافل الا من شاء ربّک زخارف دنیا اهل ناسوت انشاء را محروم داشته چه بسیار از رجال که از فرات رحمت محرومند و از تقرّب بحقّ جلّ جلاله ممنوع اشکری ربّک انه وفقک و ایدک و ذکرک فی سجنه العظیم لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم و هذا ما نزل لجناب علی اکبر علیه بهاء الله

بسمی العظیم

یا علی قبل اکبر متوهّمین بمتابۀ حزب قبل بظنون متمسّکن و از بحر علم الهی غافل و محجوب اقوال قبل بمیان آمده و سبل اوهام ظاهر گشته از ضغینه و بغضای آن حزب ظاهر شد آنچه که ملائکة مقرّبین و مشارق ظهور ربّ العالمین بنوحه و ندبه مشغول گشتند و حال هم معرضین بیان بمتابۀ آن قوم بل اخسر مشاهده میشوند عمل نموده اند آنچه را که هیچ ظالمی عمل نموده و در اطفاء نور الهی و اخماد نار محبّت ربّانی بسعی تمام و جهد کامل مشغولند سبحان الله غفلت بمقامی رسیده که نور آفتاب حقیقت را انکار مینمایند و امواج بحر بیان را ستر میکنند بمتابۀ سحاب حائل گشته اند و عباد را از تجلّیات نیر برهان منع کرده اند کذلک سؤلت لهم انفسهم از حقّ جلّ جلاله میطلبیم بصر عطا فرماید و سمع بخشد شاید غافلین آگاه شوند و بشطر الله توجّه نمایند انک خذ کتابی باسمی و قوتی انه یقرّبک الی ملکوتی و یحفظک من شبهات المریین و اشارات النّاعین نسأل الله ان یؤیدک علی الاستقامة و یکتب لک خیر الدّینا و الآخرة انه هو المقتدر القدير البهاء من لدنا علیک و علی ضلعک الّتی آمنت بالله ربّ العالمین یا خدیجه بحبل عنایت متمسّک باش و بافق فضلش ناظر از حقّ میطلبیم اماء خود را بطراز عنّت و امانت و صدق و صفا مزین فرماید انه هو الفیاض الکریم اماء الله را در این حین ذکر مینمائیم و بعنایت و شفقت و توجّه حقّ جلّ جلاله بشارت میدهیم و از برای کل تأیید میطلبیم بر اعمالی که سبب ارتفاع کلمۀ الهی است انه یقول الحقّ و یامر عباده و امائه بما ینفعهم فی کلّ عالم من عوالمه انه هو الغفور الرّحیم انتهی

الحمد لله هر يك از اوليا و اوراق فائز شد بيحر بيان و نور ظهور اين خادم فاني از حق ميطلبد كل را مؤيد فرمايد بر اخذ لآلي بيان كه از عمن فضلش ظاهر شده اگرچه ظاهر بوده و هست ولكن رسيدن بان بي تايدات و عنايات حق ممكن نه انه يؤيد من يشاء كما ايدهم على الاقبال و ذكرهم بذكر لا تعادله اذكار الأمم انه ولي المحسنين و مقصود العارفين

اذن حضور طلب نموده اند بعد از عرض امام وجه اين كلمه عليا از فم مشيت ظاهر قوله تبارك و تعالى يا ايها الناظر الي الوجه عالم را حب مال و جاه از فيوضات يوم مال محروم نموده بشأني كه مصلح عالم را مفسد دانسته اند و بحر عدل را ظلم انگاشته اند بكمال جد و جهد بمنع عباد از ساحت حضور مشغولند اهل اعتساف حابيل گشته اند از حق ميطلبيم انصاف عطا فرمايد باري اگر حكمت اقتضا نمايد توجه نمايند ولكن توجهي كه توجه به الموجودات الي الله مالك ملكوت الآيات اشكر ربك بهذا الفضل الأعظم الذي ظهر من نياه العظيم انتهى الحمد لله نير اذن از افق سماء عطا اشراق نمود اشراقي كه ظلمت حزن را بسرور تبديل فرمود حسب الأمر اگر نفسی هم و يا نفسين توجه نمايند بأسی نیست يا حبيبي لازال حق جل جلاله اولياي خود را دوست داشته و دارد و عنايتش بمثابة آفتاب مشهود ولكن باسباب اخري ممنوع گشته اند اول سطوت امرا ثاني ضوضاء علما و ثالث كلمه مباركه كه از فم مشيت استماع شده قوله تبارك و تعالى ارض سجن ظاهرش ساكن و باطنش متحرك انتهى العلم عند الله ربنا و رب العرش العظيم

اينكه ذكر يكي از اعمام را فرمودند كه قبل از فوز بايمان صعود نموده بعد از عرض در موقف اعلى اين كلمه عليا نازل قوله تبارك و تعالى نسأل الله ان يغفره بجموده و كرمه و ينزل عليه رحمة من عنده و نوراً من لدنه انه هو اكرم الأكرمين و ارحم الراحمين

يا محمد عليك بهاء الله الفرد الأحد حمد كن مقصود عالميان را كه ترا تأيد نمود بر اقبال و ذكر انه يؤيد من يشاء بجموده و كرمه و هو القوي القدير و اجابت فرمود آنچه را اراده نمودى ان الأمر فى قبضته يعطى و يمنع و هو الأمر الآخذ العليم الحكيم انتهى بحر غفران و عنايت حق جل جلاله امام وجوه كل موجود و لكن ناس نسناس اين فضل اكبر را باوهامات انفس خود انكار نموده اند اين آيام غافلى كه جميع اشياء بر غفلت و نادانيش گواهند ذكر نموده آنچه را كه هر حرفى از آن شاهد بر جهل اوست ايكاش معرضين از اصل امر آگاه ميشدند الي حين نميدانند آنچه نزد نقطه اولى روح ما سواه فداه رفته از كه بوده باري حق از دوش بمثابة آفتاب مشهود و واضح ولكن كوران و بي بصران از مشاهده محرومند درهم فى خوضهم يلعبون انا لله و انا اليه راجعون

اينكه فوز و فلاح خاتمه را طلب نموده اند بعد از عرض در ذروة عليا لسان عظمت باين آيات محكمات ناطق قوله تبارك و تعالى يا ايها الشارب رحيقى ندابت را شنيديم و عرض العبد الحاضر ما ناجيت به الله رب العرش و الثرى و مالك الآخرة و الأولى الذى اتى من افق الاقتدار بسلطان مبین طوبى للسانك بما نطق بالحق نسأله تعالى ان يوفقك على ما تنجذب به افئدة المقبلين و يرفعك بين العباد باسمه انه هو المقتدر القدير قل

الهي الهى لك الحمد بما جعلتنى مقبلاً اليك و مقراً بوحدانيتك و معترفاً بما انزلته فى كتابك اى رب ترانى منجذباً باياتك و متمسكاً بحبلك و راجياً الورود فى لجة بحر احديتک و القيام لدى باب عظمتك و الحضور امام وجهك اسألك يا موجد العالم و محيي الأمم بالاسم الأعظم بأن تقدر لى ما يقربنى و يحفظنى و ينصرنى و يكون نوراً لى فى كل عالم من عوالمك ثم قدر لى يا اله الأسماء و فاطر السماء خير الآخرة و الأولى انك انت الله لا اله الا انت لم تزل كنت مقتدراً بارادتك و مهيمناً بمشيتك تفعل ما تشاء و فى قبضتك زمام الأشياء لا اله الا انت السامع المجيب اى رب قدر لى و لمن معى و لمن تمسك بحبل عطائك و تشبث بذيل رحمتك ما قدرته لأصفيائك و امنائك انك انت المقتدر القدير و بالاجابة جدير انتهى

لله الحمد امواج بحر عطا متتابعاً مترادفاً ظاهر و مشهود هنيئاً لجنابك و مريئاً لحضرتك يسأل الخادم ربّه بأن يجعلك قائماً على خدمته و ناطقاً بذكره بين عباده أنّه هو المقتدر القدير دوستان آن ارض را از قبل اين خادم تكبير برسانيد از برای هر يك از حقّ جلّ جلاله استقامت ميطلبم چه كه غافلين و ناعقين و معتدين در كمين بوده و هستند اسأله تعالى بأن يحفظهم و يقدر لهم ما يقربهم و يوفقهم على الاستقامة الكبرى أنّه هو المؤيد الحكيم البهاء و الذكر و الثناء على جنابكم و على من معكم و على كلّ ثابت راسخ قائم ناطق مستقيم الحمد لربنا العزيز الحكيم

خادم

في ١٩ جمادى الأولى سنة ١٣٠٦

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳، ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر